

سه سال پیش با یوسف آشنا شدم و عاشق هم شدیم. یوسف از همان ابتدا مرد مشکوکی بود و روی تمام رفت و آمدها و ارتباطات من حساس بود. تصور می‌کردم خیلی دوستم دارد و از روی غیرت و تعصب این‌طور رفتار می‌کند. حتی خوشم هم می‌آمد اما کم‌کم این رفتارهایش برایم آزاردهنده شد. شش ماه پیش زندگی مشترک‌مان را شروع کردیم و از آن زمان به بعد زندگی‌مان بدتر و رفتارهای یوسف آزاردهنده‌تر شد. او مرتب به همه چیز گیر می‌داد. وقتی از خانه بیرون می‌رفت، چند بار تماس می‌گرفت و می‌پرسید کجا و با کی هستم. هرچا می‌خواستم بروم، باید از او اجازه می‌گرفتم. تازه خیلی از مواقع اجازه هم نمی‌داد. در کل بهانه‌گیری‌هایش برای دعوا و جنجال راه‌انداختن بسیار زیاد شده بود. تا این‌که چند روز پیش لوله آب خانه‌مان ترکید. آب آشپزخانه را برداشته بود. من هم با یک تعمیرکار تماس گرفتم و از او خواستم برای تعمیر بیاید. تصور می‌کردم کارش زود تمام می‌شود و این موضوع را به یوسف نمی‌گویم. ولی کار تعمیرکار طول کشید و یوسف به خانه آمد. وقتی مرد تعمیرکار را در خانه دید، جنجال به راه افتاد. شروع کرد به داد و فریاد و توهین. حتی با تعمیرکار هم درگیر و کار به پلیس کشیده شد. او پیش همسایه‌ها آبروی مرا برد. در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: آقای قاضی همسر من می‌دانست من خیلی روی این مسائل حساس هستم اما در همه این مدت رفتارهایی را می‌کرد که من از آن بدم می‌آید. بارها سر این موضوعات با هم درگیر شده بودیم ولی فایده‌ای نداشت. نازگل مرتب به من دروغ می‌گوید. کارهایی می‌کند که به او مشکوک شوم تا این‌که بدون خبر دادن به من، یک تعمیرکار مرد را به خانه آورد. او که آن مرد را نمی‌شناخت، حداقل می‌توانست به من خبر دهد تا خودم هم در خانه باشم. شاید خودم می‌توانستم لوله را تعمیر کنم. او با دروغ‌هایش اعصاب من را به هم ریخته است.



را پرداخت کنند. هر بار به او می‌گفتم به بچه‌ها کمک کن، ادعا می‌کرد به آنها کمک نمی‌کند تا خودش ساخته بزرگ شوند. با هر سختی بود، بچه‌ها را سامان دادم. چند روز قبل در حال تمیز کردن اتاق‌ها در کمد، یک دفترچه حساب از شوهرم پیدا کردم که شش میلیارد تومان موجودی داشت. با دیدن این دفترچه دیگر طاقت نیاوردم. ما این همه سختی کشیدیم تا او پول رو پول بگذارد؟ این مرد خسیس است، فقط خودش را می‌بیند و همین رفتارش باعث شد برای همیشه تصمیم به جدایی بگیرم.»

شوهر این زن هم رو به قاضی گفت: «بعد از مرگ من این همه اموال به چه کسی می‌رسد؟ مگر می‌خواهم این املاک و پول‌ها را با خود به گور ببرم. من خیلی سختی کشیدم تا به اینجا رسیدم. اگر خواستم بچه‌هایم سختی بکشند، برای این است که قدر پولی که به دست می‌آورند را بدانند. همسرم شلوغش کرده و طوری حرف می‌زند که انگار به آنها گرسنگی داده‌ام. تلاش کردم همیشه در رفاه باشند اما پول الکی به آنها ندادم. همسرم این موضوع را بهانه کرده تا طلاق بگیرد و نزد بچه‌ها برود اما نمی‌داند آنها فقط چند روز از او مراقبت می‌کنند، بعد خسته و پشیمان می‌شوند.»

## ❗ درخواست طلاق به خاطر تعمیر لوله آب

نازگل وقتی بی‌خبر از شوهرش برای تعمیر لوله آب خانه‌شان، یک تعمیرکار خبر کرد، هرگز تصورش را هم نمی‌کرد این کار، زندگی مشترک‌شان را نابود کند. یوسف وقتی متوجه شد تعمیرکار لوله در خانه‌شان است، چنان جنجالی به پا کرد که کار این زوج پس از شش ماه زندگی مشترک، به دادگاه خانواده بکشد.

زن جوان وقتی مقابل قاضی دادگاه قرار گرفت، درباره زندگی مشترکش گفت:



عروسی مدام از یک زندگی رؤیایی، سفر اروپا و خانه و زندگی لاکچری حرف می‌زد اما الان که ازدواج کرده‌ایم، همه آن وعده‌ها را فراموش کرده و چسبیده به سیر و پیاز.»

## ❗ شوهرم خسیس است

سال ۱۴۰۲، پایان زندگی مشترک زوج تهرانی بود که بعد از ۳۰ سال زندگی مشترک و با داشتن عروس، داماد و نوه، تصمیم گرفتند از هم جدا شوند و راهی دادگاه خانواده شدند. اکرم به قاضی دادگاه گفت: «۳۰ سال خساست این مرد را تحمل کردم اما دیگر نمی‌توانم. با این‌که وضع مالی خوبی دارد اما هیچ خرجی برای من و بچه‌هایم نمی‌کند. سه مغازه دارد اما بچه‌هایم باید کار می‌کردند تا هزینه دانشگاه‌شان